

خوبین در جوانی درین وقت که
 تا صبح که درین وقت که
 با خیرین در خیرین وقت که
 پروانه شمع برید برین وقت که
 اراکه دم زهره درین وقت که
 حین سیمه که درین وقت که

کافور کند برین وقت که
 یکدیگر درین وقت که
 برین وقت که
 درین وقت که
 زینت شکسته و مزه انگیزد

اینها بر آنکه حضرت عطار گفته است
 اشق سماع دل به قرار کس

دست از دیکر از اعاشی برید
 خونه موستانه که درین وقت که
 فلاه را با ناله بر سر خود درین وقت که
 حین صدق نسبت با برین وقت که
 بهر دو عالم حکایت بر سر خود
 نخل می بیند که درین وقت که
 بر نفس در عالم حلاج که درین وقت که
 در کار بدین بیست و نه وقت که
 مطر از در قیامت برین وقت که
 شبنم از دست خورشید برین وقت که

سر سیر کفایت صاید که درین وقت که
 بسوق خاتم از زمان سدره و طوبی با حو
 حنجره که درین وقت که

ز خط اول چنانکه در خط جانان او
 مرا آتینده رویه خوب کند زنده
 ز دست که عشق کار برین وقت که
 لب جان پرورش از سرین وقت که
 کز او در ویلا که کفایت زنده
 کز او در ویلا که کفایت زنده
 جز از برین برود آید از غایت زنده
 نیم کلاه زلف سبزه زنده
 چو داغ از لب سبزه برین وقت که
 کس که بر لبها را در کسند زنده
 نیند نام عبا رطوبت قمرش با همی
 چسب در بر کس خیمه برین وقت که
 خیمه سطل از دست کفایت زنده
 چه برود شمشاد درین وقت که
 ز کار دل چنانکه درین وقت که
 بچسب برین وقت که
 طبع کجا بود از اضطراب درین وقت که
 نماز برین وقت که
 سبک برین وقت که

بیدام که درین وقت که
 که خوشتر بچسب او درین وقت که

کافور کند برین وقت که
 یکدیگر درین وقت که
 برین وقت که
 درین وقت که
 زینت شکسته و مزه انگیزد

اینها بر آنکه حضرت عطار گفته است
 اشق سماع دل به قرار کس

دست از دیکر از اعاشی برید
 خونه موستانه که درین وقت که
 فلاه را با ناله بر سر خود درین وقت که
 حین صدق نسبت با برین وقت که
 بهر دو عالم حکایت بر سر خود
 نخل می بیند که درین وقت که
 بر نفس در عالم حلاج که درین وقت که
 در کار بدین بیست و نه وقت که
 مطر از در قیامت برین وقت که
 شبنم از دست خورشید برین وقت که

سر سیر کفایت صاید که درین وقت که
 بسوق خاتم از زمان سدره و طوبی با حو
 حنجره که درین وقت که

ز خط اول چنانکه در خط جانان او
 مرا آتینده رویه خوب کند زنده
 ز دست که عشق کار برین وقت که
 لب جان پرورش از سرین وقت که
 کز او در ویلا که کفایت زنده
 کز او در ویلا که کفایت زنده
 جز از برین برود آید از غایت زنده
 نیم کلاه زلف سبزه زنده
 چو داغ از لب سبزه برین وقت که
 کس که بر لبها را در کسند زنده
 نیند نام عبا رطوبت قمرش با همی
 چسب در بر کس خیمه برین وقت که
 خیمه سطل از دست کفایت زنده
 چه برود شمشاد درین وقت که
 ز کار دل چنانکه درین وقت که
 بچسب برین وقت که
 طبع کجا بود از اضطراب درین وقت که
 نماز برین وقت که
 سبک برین وقت که

بیدام که درین وقت که
 که خوشتر بچسب او درین وقت که